



۱۵۲

و زیستن میان بودن و نبودن ،  
وقتی که خواب را با درخت تقسیم  
و بیداری را بدست بادبان دادیم ،  
تا گردیده شود .

۱۵۲

آخر هر کلام را علامت سئوالی کشیدند ،  
و اول هر جمله را حرف تعجیبی جا دادند  
و معنای را بدست فراموشی سپردند .

۱۵۲

پرنده ای فریاد میزد  
و گرگی دهان باز داشته بود  
و باد مردد بود ، که کدام را  
یاور باید بودن .  
(ارزنی به دهان پرنده رساندن ،  
و یا بالش را شکستن )

۱۵۲

خرمنی از پهن اسب های دونده ،  
باغچه های بی دیوار همسایگان ،  
وهمچنانش حضور پر حوصله  
بوی معلق مدفوع آدمیانی که ،  
صبحانه «باروت» خوردن بودند

با فنجان « نیتروگلیسرین » .

۱۵۲

نهنگ های استخر عمومی شهر ،  
بر جایگاه نشسته گان « تماشاگران بی تصمیم»  
ادرار می کنند .

۱۵۲

آمدن ،  
زیستن  
و مردن  
علامت سئوالی که هنوز پاکش نکرده اند .

۱۵۲

شب بود ویا روز ؟  
( علامت سئوال داشت )  
شاید شب بود که ،  
روز را دزدیده بود .  
(بی هیچ دلیل مشخص)

۱۵۲

حضور صفرهای بی شمار  
قبل از رقم اصلی  
در بازار بورس .  
(قبل از سقوط خرمگس در لیوان آب )  
وهم زمان بالا رفتن رنگ بنفش  
از طناب دوستان نقاب دار .

۱۵۲

حق داریم که ، نفس بکشیم ،  
قبل از حضور صدای انفجار  
وتقسیم پیراهن های سیاه  
با راه راهی قرمز .

۱۵۲

هستم یا نیستم ؟

هستيم يا نيستيم ؟  
مسئله همين جاست !!!

۸/۱/۲۰۰۸